

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

تیمورشاه تیموری

## لاله عذار و لاتری

زیبارویی که قرعه لاتری به نامش اصابت کرده بود، از من خواست  
تا در باره شعری برایش بنویسم. این مثنوی را سرودم:

### مثنوی

بیدم دختر ماه دوهفته  
که گل از عارضش در خون نشسته  
بت شک رلبی شیرین تکلم  
جهانی بنده کسره با تبسم  
قد شمشاد و زلفان پریشان  
دهان چون غنچه، مروارید دندان  
دو چشمش همچو آهوی رمیده  
نگاهش چون خدنگ آب دیده  
چو دست افشان و پایکوبان سر آید  
تو گوئی در همین دم محشر آید  
بگفتم شاعر احساس و دردم  
به بیداد و ستسم اندر نبردم  
ستایشگر به حسن خوبرویان  
دل و دین داده بر دست نکویان  
ترا من نیز ای گل می پرستم  
چو بلبل از ازل من گل پرستم  
بگو با من به دولت یار باشی؟  
و یا چون من فقیر و زار باشی  
بگفتا من نه دولت می پرستم  
نه رنجی نی مروت داده دستم  
ولی از طالع و بخت فروزان  
رسیده مرا پول فراوان  
یکی قرعه برابر شد به نامم  
رسد پول گزافی در توانم

کنون آزاده ام از فکر و سودا  
گهی گویم که یک مسکن بیارم  
توان و قدرت و نیروست این پول  
بگفتم جان من در اشتباهی  
کنون سودا و وسواست قرین است  
ازین پس فـرد آزاده نباشی  
بُدی آزاد ولی دلگیر گشتی  
ز شب تا روز اسیر گنج گشتی  
سعادت کی توان با زر خریدن  
سعادت بند سیم و زر نباشد  
تو از آزاده بودن دست شستی  
تویی در بند نقـد بادآورد  
من این نکته بگویم با صراحت  
سخن طولانی باشد اندرین راه

خیالاتم به هر سو میبرد را  
گهی نقدی به مسکینان سپارم  
ولی عزم و اراده گشته مجهول  
مهیا کی شود هرچه تو خواهی  
یقیناً اشتباه تـو درین است  
چو برگ گل تر و تازه نباشی  
جوان بودی و اکنون پیر گشتی  
بدست خویش تخم رنج کشتی  
سعادت معنیش آزاده بودن  
بجز آزادگی دیگر نباشد  
بفرض آنکه گویم در بهشتی  
ز حرف راست می باید نیازد  
که پول بر کس نمی آرد سعادت  
کنم کوتاه حـرف خود درینجا

که تیمور چونکه سیم و زر نداری  
نصیحت بهر یاران عرضه داری

(المان - سوم نومبر 2011)